

چیستی نهاد با رویکرد به آموزه اخلاقی التزام به تعهدات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۳

حسن آقائظری*

چکیده

نهاد عبارت است از مجموع قواعد قوام‌بخش که نظام‌مند می‌باشند. مثلاً ازدواج نهاد است؛ زیرا مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش که دارای نظام‌اند، اساس آن را تشکیل داده‌اند. همچنین دولت به عنوان نهاد، دارای مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش که دارای نظام‌اند، شالوده آن را به وجود آورده است. مالکیت نهاد است زیرا خانواده‌ای از قواعد قوام‌بخش و دارای نظم خاص، آن را فراگرفته است. بر این اساس دریافت درک صحیح از چیستی نهاد وابسته به فهم روابط میان قواعد قوام‌بخش است که مجموع آنها در نظامی واحد و مرتبط، نهاد مربوطه را شکل داده‌اند. با شناخت این روابط بین قواعد قوام‌بخش زمینه شناخت ساختار جامعه نیز فراهم می‌شود. سرمایه اجتماعی که در این مقاله به آن پرداخته شده، نهادی بر پایه اعتماد اجتماعی است و نیاز به استفاده از مقررات را که هزینه بر هستند کاهش می‌دهد و مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی را روان‌تر می‌کند. در چنین شرایطی بازدهی سرمایه فیزیکی و انسانی، معقول‌تر به نظر می‌رسد. با التزام به تعهدات و قراردادهای اصل اعتماد در لایه‌های اجتماعی تقویت و در نتیجه هزینه مبادله کاهش پیدا می‌کند. در آموزه‌های اسلامی نیز به نهاد اخلاقی وفا و التزام به تعهدات و قراردادهای مالی و غیر مالی تأکید و تخلف از آنها مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: نهاد، سرمایه اجتماعی، اعتماد، نهادهای اخلاقی، آموزه‌های اسلامی
طبقه بندی JEL: E02, p49, D24, P24

hnazari@riha.ac.ir

* عضو هیات علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)

مقدمه

مفهوم نهاد از مفاهیم ساده اجتماعی همانند مفهوم مردم، ارتباطات اجتماعی، همبستگی اجتماعی، وحدت ملی و... نمی‌باشد تا اینکه تبیین آن به آسانی انجام پذیرد، بلکه تعریف آن مواجه با پیچیدگی خاصی است و بر همین اساس در تبیین چیستی آن اتفاق نظر وجود ندارد. البته این دشواری تعریف بدین معنا نیست که باید آن را کنار گذاشت؛ زیرا بدون داشتن فهم مناسب از چیستی آن نمی‌توان تحلیل نظری و تجربی درستی از کارکرد آنها ارائه داد. بی‌شک ورود واژه «نهاد» و مشتقات آن به ترمینولوژی اقتصاد توسط ویلن انجام شده (Homan, 1932) و لکن از زمان پیدایش ادبیات اقتصاد و نهادگرایی تاکنون تعاریف مختلفی از این واژه ارائه شده است. این اختلاف بین نهادگرایان قدیم و جدید بیشتر به چشم می‌خورد. از این رو در این بحث ابتدا تعریف نهادگرایان قدیم و آنگاه نهادگرایان جدید و مقایسه اجمالی بین این دو رویکرد ارائه و در نهایت دیدگاه جان سرل درباره چیستی نهاد با تفصیل نسبتاً بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان تأثیرگذاری نهاد اخلاقی التزام به تعهدات بر روابط مورد اشاره قرار گرفته است.

۱. تعریف نهادگرایان قدیم

یکی از بنیانگذاران بحث نهاد، ویلن، هیچگاه تعریف دقیق و جامعی از مفهوم نهاد ارائه نکرده است (همیلتون، ۱۹۸۶: ۵۲۹) و لکن از برخی عبارات او چنین استفاده می‌شود که «نهاده‌ها» آن دسته از عادات تثبیت شده فکری هستند که در بین عموم انسانها مشترک اند. او همچنین مطرح می‌کند که نهاده‌ها محصول عادات هستند (ویلن، ۱۹۰۹: ۶۲۶-۸).

میچل نیز در عباراتی مشابه بیان می‌کند: «مفاهیم اجتماعی هسته نهاده‌های هستند. نهاده‌ها چیزی نیست به جز عادات فکری که به عنوان هنجارهای هدایت‌گر «سلوک و رفتار» از پذیرش عمومی برخوردار شده است. مفاهیم اجتماعی در شکل نهاده‌ها از یک قدرت تجویزی معینی بر افراد برخوردار می‌شوند. استفاده همیشگی از این مفاهیم توسط افراد یک گروه اجتماعی، آنها را بدون دخالت دانش‌شان در الگوهای مشترکی قالب می‌زند، و هر از گاهی موانعی را بر سر راه کسانی قرار می‌دهد که دوست دارند به شیوه‌های اولیه (قدیمی) عمل کنند (میچل: ۱۹۱۰).

آنچه تاکنون بیان شد تعریف نهاد از نظر برخی نهادگرایان اولیه بود، برخی نهادگرایان متأخر این نحله نیز نهاد را چنین تعریف می‌کنند؛ مثلاً هاجسون (۲۰۰۶: ۷) نهاده‌ها را به عنوان نظامی از قواعد تثبیت شده و رایج در جامعه که به تعاملات اجتماعی ساختار می‌دهند، تعریف

می‌کند. براساس این تعریف، زبان، پول، قانون، سیستم‌های مربوط به وزن و اندازه‌گیری، آداب غذا خوردن و بنگاه‌ها همگی نهادند.

هاجسون در تبیین مفهوم نهاد بر سه مقوله قاعده، قابلیت تدوین و هنجار بنیاد بودن اصرار دارد به گونه‌ای که نهاد را نوع خاصی از ساختار اجتماعی در نظر می‌گیرد که قواعد رفتار و تفسیر آن به طور بالقوه قابل تدوین و به طور آشکار یا فطری هنجاری هستند (همان). این موضوع از این واقعیت نشأت می‌گیرد که یک نهاد تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که مردم تلقی ذهنی و اعتقادی خاصی در ارتباط با آن داشته باشند. قواعد رفتاری و تفسیری یک نهاد باید از پذیرش همگانی برخوردار باشند همچنان که این پذیرش همگانی را در مورد نهاد پول و نهاد زبان می‌توان مشاهده کرد.

نکته قابل توجه این است که هاجسون قید «قابلیت تدوین» را استفاده می‌کند، که این نکته بسیار حائز اهمیت است زیرا بسیاری از قواعد بدون آنکه هیچ فرمول‌بندی ذهنی در مورد آنها وجود داشته باشد، پیروی می‌شوند؛ مثلاً قواعد گرامری که توسط بسیاری افراد به طور منظم مورد استفاده قرار می‌گیرند با اینکه تعداد کمی می‌توانند آنها را با صراحت کامل بیان کنند، در حالی که این قواعد قابل تدوین می‌باشند. هاجسون درباره این پرسش که مردم چگونه قواعد را می‌فهمند و از آنها پیروی می‌کنند چنین پاسخ می‌دهد که ارزش‌گذاری و درک قواعد به طور اجتناب‌ناپذیری یک فرایند از تعاملات اجتماعی است؛ مثلاً یک شخص آنگاه از جهت‌نما استفاده می‌کند که افراد جامعه به طور معمول از جهت‌نماها استفاده کنند؛ به عبارت دیگر این «یک رویه عمومی» باشد، بر همین اساس هاجسون تأکید خاصی بر «عادت» دارد. او عادات را ماده سازنده «نهادها» می‌داند و چنین تصریح می‌کند: «عادات ماده سازنده نهادها هستند و موجب تقویت دوام، قدرت و اقتدار هنجاری آنها می‌شوند؛ به همین شکل نهادها نیز از طریق بازتولید عادات فکری مشترک سازوکارهای قدرتمندی از دنباله‌روی و توافقات هنجاری را به وجود می‌آورند» (هاجسون، ۲۰۰۶: ۷).

واقعیت این است که در دیدگاه نهادگرایان قدیم «عادت»، در تعریف نهاد، نقش کلیدی دارد؛ به گونه‌ای که در شکل‌دهی و تداوم نهادها نیز، عنصر تأثیرگذار تلقی می‌شود؛ به طور مثال ویلن در خصوص تداوم نهادها چنین اظهارنظر می‌کند: «نهادها از این لحاظ از دیرباز باقی مانده‌اند که چهارچوب فکری و عاداتی هستند که انسانها آنها را در طول زندگی خود ساخته و پرداخته‌اند» (ویلن، ۱۳۸۳: ۲۱۱).

۲. نقد اجمالی دیدگاه نهادگرایان قدیم

آنچه در این دیدگاه قابل تأمل است، این است که عادت یا چهارچوب فکری، که عنصر اساسی در چیستی و ماهیت نهاد است، دارای ابهام است. بی شک «عادت» چون برساخته انسانهاست، در تعاملات اجتماعی کسب می شود و به طور ژنتیک قابل انتقال نمی باشد، اما چرایی پیدایش و پرداخته شدن آنها توسط انسانها و چگونگی این پردازش در حیات اجتماعی آنها، واضح نیست. از این گذشته رفتار تکراری هرچند در تثبیت یک «عادت» تأثیر چشمگیر دارد اما «عادت» مرادف رفتار نمی باشد، خصوصاً که این واژه به فکر و اندیشه انسانی نسبت داده شود و عنوان «عادت فکری» به کار گرفته شود. بر این اساس تعریف نهاد بر این مبنا که هسته مرکزی آن را عنصر «عادت فکری» تشکیل می دهد، وضوح لازم را ندارد.

۳. تعریف نهادگرایان جدید

نهادگرایان جدید تعاریف مختلفی از نهاد ارائه داده اند که نقل همه آنها ضرورتی ندارد؛ از این رو تعاریف برخی پیشگامان آنها مانند نورث، ویلیامسون و جان سرل که در شکل گیری ادبیات علمی نهادگرایی نقش بسزایی دانسته اند، مورد بررسی قرار می گیرد.

نورث نهاد را این گونه تعریف می نماید: «نهادها قوانین بازی در جامعه اند یا به عبارتی دقیق تر قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسانها با یکدیگر را شکل می دهند و سبب نظام مند شدن انگیزه های نهفته در مبادلات بشری می گردند» (نورث، ۱۳۷۷: ۲۱-۱۹).

از نظر نورث نهادها عبارتند از قیود و محدودیت هایی که توسط بشر شکل گرفته اند و با تعیین ساختار انگیزش و تعاملات انسانی عملکرد اجتماعی - اقتصادی جامعه ها را رقم می زنند. این محدودیت دربرگیرنده نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی و نحوه اجرای آنهاست. در میان نهادهای رسمی می توان مقررات، قانون اساسی، قراردادها و حقوق مالکیت را نام برد. این نهادها در جامعه از مشروعیت بالایی برخوردارند. برخی نهادهای غیررسمی نیز عبارتند از هنجارها، اخلاق، رسوم و ایدئولوژی. این نوع نهادها قوانین غیررسمی جامعه و بخشی از فرهنگ به حساب می آیند. بررسی ریشه های نهادهای غیررسمی موضوع پیچیده و تأثیرگذاری می باشد که مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی بوده است (نورث، ۱۹۹۵).

در تعریف نورث ارتباط قوانین رسمی و غیررسمی از جهت طبقه بندی و تأثیرگذاری به طور واضح بیان نشده، از این رو تعریف ویلیامسون که به سلسله مراتبی عناصر نهادی توجه نموده،

این کاستی را مرتفع کرده، زیرا وی تحلیل خود را از این عناصر در چهار سطح زیر ارائه نموده است.

سطح یک: نهادهای غیررسمی، هنجارها، سنت‌ها، مذهب، ارزش‌های اخلاقی - اجتماعی، برخی جنبه‌های زبان و معرفت فردی - اجتماعی در این سطح قرار دارند. بی‌شک تغییرات در این سطح مستلزم تغییرات فرهنگی است؛ از این رو تحول در این سطح آهسته انجام می‌پذیرد.

سطح دوم: محیط نهادی است که شامل قواعد رسمی بازی از قبیل قانون اساسی، حقوق مالکیت، و سایر قوانین عادی می‌شود؛ در واقع براساس هنجارها، ارزش‌های اجتماعی، آداب و رسوم ایجاد شده در سطح یک قوانین و چهارچوب‌های بازی وضع می‌شوند.

بی‌شک هماهنگی قواعد بازی با عناصر سطح یک مهمترین عامل ماندگاری، تأثیرگذاری آنهاست. بدون تغییر در سطح یک، تغییر این قواعد زمینه‌ساز بروز تضاد اجتماعی - فرهنگی است و اجرای آنها را مواجه با مشکل می‌نماید.

سطح سوم: نهادهای حکمرانی و اعمال حاکمیت و تدبیر امور است. سازماندهی نظم در جامعه با اعمال مدیریت شکل می‌گیرد. در سایه این سازمان‌دهی، تضادها کاهش یافته و منافع افراد به طور نسبی تضمین می‌گردد. اهمیت اعمال مدیریت و ساختار حاکمیت بدین جهت است که به صورت کارکردی بر سطوح انگیزشی افراد جامعه تأثیر می‌گذارد. مجموعه قوانین عادی، آئین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌هایی که برای اجرای قواعد بازی تنظیم می‌شوند در این سطح قرار می‌گیرد.

سطح چهارم: تخصیص منابع و اشتغال را زیرپوشش قرار می‌دهد. در این سطح بنگاه به عنوان یک تابع تولید قرار می‌گیرد و قیمت‌ها، سازگاری انگیزش‌ها، پیش‌بینی انگیزه‌ها براساس نظریه بنگاه سازمان می‌یابد (Williamson: 595-613).

تعریف ویلیامسون در مورد نهاد هرچند ابهام چگونگی ارتباط بین قوانین رسمی و غیررسمی را ندارد ولیکن عناوینی همچون آداب و رسوم، سنت‌ها را در شکل‌گیری سطح یک نهاد مؤثر دانسته است. در واقع مشکل اساسی تعریف وی این است که چیستی نهاد به طور واضح بیان نشده، از یک طرف هنجارها، سنت‌ها و آداب و رسوم را در پیدایش آن مؤثر دانسته و از طرف دیگر قوانین رسمی و غیررسمی را که از جنس قانون و قراردادهای اجتماعی به حساب می‌آیند، در تعریف خود مورد توجه قرار داده و در واقع، اختلاف و تنوع عناصر سازنده چیستی نهاد، موجب ابهام و اجمال ماهیت و مفهوم آن شده است. از این رو جان راجرز سرل^۱ فیلسوف ذهن

1. John Rogers Searle

و زبان معاصر^۱ که یکی دیگر از پیشگامان نهادگرایی جدید است، هستی‌شناسی نهاد را از معرفت‌شناسی آن تفکیک نموده و از این جهت در بیان چیستی نهاد، گام مؤثری برداشته و تبیین چیستی نهاد از نظر او بر مفاهیم زیر استوار شده است که با بیان این مفاهیم زمینه تبیین نظر وی فراهم می‌گردد. از این رو، آنها به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم واقعیت طبیعی و نهادی: هستی‌واقعیت طبیعی، بستگی به التفات قوانین انسانها ندارد مانند ریزش باران، طلوع خورشید؛ در مقابل واقعیت نهادی آن است که هستی آن وابسته به توافق انسانهاست، در واقع وجود آنها بدین‌گونه است که فقط به واسطه توافق انسانی در حوزه واقعیت وارد شده‌اند، مانند واقعیت پول، دولت، زبان، بی‌شک اخبار از هرگونه واقعیت طبیعی مستلزم به‌کارگیری نهادی به عنوان زبان است؛ مثلاً جمله «هوا آفتابی است» هم گزاره و هم اخبار و بیان واقعیت به توسط آن از امور نهادی‌اند. فقط وجود آفتاب به عنوان مخبره واقعیت طبیعی است اما گزاره «دولت تشکیل شده است» هم گزاره و هم اخبار و هم مخبره از واقعیت‌های نهادی‌اند (Searle, 2005: 3).

۲. مفهوم التفات درونی و بیرونی: انسان دارای حیث التفاتی است که از جهتی به درونی و بیرونی (ذاتی و عرضی) و از جهت دیگر به فردی و اجتماعی قابل تقسیم است. التفات نسبت به آنچه که مستقل از وضع و قرارداد انسانهاست، درونی (ذاتی) است مثلاً احساس درد دارای التفات مستقل از وضع انسانهاست. در مقابل التفات نسبت به آنچه که توسط انسانها وضع و اعتبار شده، بیرونی (عارضی) است مثل گزاره «من احساس تشنگی می‌کنم» دارای التفات بیرونی است، زیرا با گزاره ای که دارای جنبه دلالت و اخبار است، واقعیت درونی بازگو شده است (Searl, 1998: 117).

۳. مفهوم واقعیت مستقل از انسان و وابسته به انسان: برخی از وجوه واقعیت در زمره اموری هستند که کاملاً مستقل از انسان‌اند مثل وجود آسمانکه بود و نبود انسانها در وجود داشتن آن تأثیری ندارد؛ در مقابل برخی دیگر از وجوه واقعیت وابسته به انسان از آن جهت که

۱. جان راجرز سرل از برجسته‌ترین فیلسوفان ذهن و زبان معاصر در سال ۱۹۳۲ میلادی در آمریکا متولد و در سال ۱۹۵۹ از رساله دکتری خود با عنوان معنا و حکایت در دانشگاه آکسفورد دفاع نمود و در سال ۲۰۰۴ نشان ملی علوم انسانی در آمریکا را کسب کرد.

دارای ویژگی التفات است مثلاً اجزاء فیزیکی پیش گوشتی از قبیل دسته، فلز خاص آن، وجه مستقل از انسان به حساب می‌آیند اما جنبه ابزاری بودن آن وابسته به انسان است که برای باز و بسته کردن پیچ استفاده می‌شود. نکته دقیقی که باید بدان توجه داشت این است که تحقق ارتفاع یک ساختمان وابسته به محاسبه انسانها نیست ولی بیان این ارتفاع با مفاهیم متر و سانتی‌متر انجام می‌گیرد که توسط انسانها وضع و جعل شده‌اند تا مسیر اندیشیدن و اخبار از اشیاء خارجی را هموار سازند.

تمایز وجوه مستقل از وجوه وابسته به مشاهده‌گر در واقع همان تمایز حیث التفات درونی و بیرونی (ذاتی و عرضی) است. انسان قدرت درک واقعیت‌های مستقل از انسان را دارد همچنان که توان فهم واقعیت‌های وابسته به التفات انسان از قبیل پول، دولت، ریاست و ... را دارد (Searle, 2005: 4).

۴. تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی: هریک از دو مفهوم هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی یا ابجکتیو یا سابجکتیو است. در هستی‌شناختی نحو وجود اشیاء موردنظر است ولیکن در معرفت‌شناسی اشیاء نه از آن جهت که وجود دارند، بلکه از آن جهت که احکامی بر آنها یار می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرند. ماهیت‌هایی مانند درد و لذت که از جهت هستی‌شناختی سابجکتیو است می‌توانند به لحاظ معرفت‌شناسی ابجکتیو باشند؛ مثلاً گزاره «من امروز خوشحالم» چنین است. همچنان که ماهیت‌هایی که به لحاظ هستی‌شناختی سابجکتیو است از لحاظ معرفت‌شناسی می‌توانند حکمی سابجکتیو داشته باشند مثل گزاره «مفهوم انسان کلی است» بنابراین می‌توان از ماهیاتی که از نظر هستی‌شناختی ابجکتیو است، از لحاظ معرفت‌شناسی گزاره سابجکتیو ساخت مانند گزاره «این کوه زیباست». همچنین از ماهیت‌هایی که از نظر هستی‌شناختی سابجکتیو است، می‌توان به لحاظ معرفت‌شناسی گزاره‌های ابجکتیو ساخت مانند این جمله «او امروز درد بیشتری دارد».

نکته قابل توجه این است که واقعیت‌هایی که از جهت هستی‌شناختی سابجکتیو است، می‌توانند از جهت معرفت‌شناسی ابجکتیو باشند همچنان که واقعیت‌هایی از جهت هستی‌شناسی ابجکتیو هستند می‌توان از جهت معرفت‌شناسی گزاره سابجکتیو درباره آنها ساخت مانند کوه‌های شمال ایران زیبا هستند (Searle, 1995: 10).

۵. مفهوم تعیین کارکرد: انسان در خلق کارکردها واجد توانایی بسیار بالایی است. از این

رو متناسب با استعداد اشیاء گوناگون طبیعی و مصنوعی، کارکردهایی را تعیین می کند. اشیای طبیعی مانند یک قطعه سنگ برای تعیین وزن و اشیاء مصنوعی مانند صندلی برای نشستن دارای کارکرد می باشند. کارکردها ساخته و پرداخته انسانها هستند. آنها با حیث التفاتی به وجود می آیند، زیرا در راستای هدف یا اهدافی به وجود می آیند و چون التفات به صورت جمعی هم می تواند انجام پذیرد، تعیین کارکرد هم به صورت التفات جمعی، قابل تحقق است. بی شک گستره اموری که برای آنها کارکرد تعیین می شود به اعیان فیزیکی محدود نیست، نهادهای بشری هم دارای کارکرد می باشند مثلاً نهاد ازدواج برای اشباع غریزه جنسی و تولید نسل و نهاد قوه دفاعی برای دفاع از کیان جامعه دارای کارکرد می باشد. (Searle, 1995: 14).

۶. مفهوم التفات جمعی: حیث التفاتی به استعدادی از ذهن دلالت می کند که معطوف به امور جهان خارج می شود. مثلاً باورها، امیدها، بیمها، تمایلات و هیجانات اداری، حیث التفاتی می باشند؛ زیرا معطوف به منطقی در خارج اند. این استعداد ذهن می تواند به صورت جمعی خودنمایی کند مثلاً فعالیت افراد در یک حرکت سیاسی براساس مشارکت، همدلی و هدف مشترک آنها انجام می پذیرد و با توجه به اینکه التفات می تواند به صورت جمعی انجام پذیرد، تعیین کارکرد هم که جنبه ای از حیث التفاتی است، به صورت جمعی تحقق پذیر است. در واقع تعیین جمعی کارکرد در شکل گیری واقعیت نهاد نقش اساسی ایفاء می کند؛ بر همین اساس آنچه که در تبیین واقعیت نهادی مورد نیاز است تعیین جمعی کارکرد و از قابلیت ها و توانمندی های انسان به حساب می آید (Searle, 2005: 6). از ترکیب دو مفهوم تعیین کارکرد و حیث التفاتی، مفهوم تعیین جمعی کارکرد قابل استنتاج است، مثلاً افراد قبیله سنگ بزرگی را که روی زمین افتاده است، به عنوان صندلی استفاده می کنند. کارکرد صندلی بودن سنگ به طور اتفاقی توسط آنها تعیین می گردد ولیکن کارکردهای وضعی شامل کارکردهایی می شود که در اثر ساختار فیزیکی شیء امکان پذیر نیست بلکه به واسطه پذیرش و توافق جمعی ممکن است، شیء یا شخصی که کارکرد وضعی برای او تعیین می شود تنها زمانی قادر به القای کارکرد وضعی است که آن وضع معین به واسطه پذیرش جمعی برای آن شیء یا شخص تعیین شده باشد؛ مثلاً چنین حرکتی در بازی فوتبال گل محسوب می شود. درواقع کارکردهای وضعی اعتبارات جمعی انسانهاست که بر شیء یا شخص معین یاد می شود. ایفای این کارکردها وابسته به همین اعتبار جمعی است. این حرکت فیزیکی توپ به طرف دروازه مشابه دیگر حرکت های فیزیکی آن است ولی اعتبار جمعی آن را «گل» به حساب می آورد، این شخص مانند دیگر افراد است ولی اعتبار جمعی به او ریاست می دهد و بنابراین قوام این

کارکردها به اعتبار جمعی انسانهاست.

۷. مفهوم قواعد نظام‌بخش و قوام‌بخش: قواعدی نظام‌بخش‌اند که تعریف‌بردارند و به

رفتار انسان نظم می‌بخشند ولی با نبود آنها اصل رفتار از بین نمی‌رود مانند قاعده حرکت از دست راست، قاعده غذا خوردن با دست راست که هم قابل تعریف است و هم موجب نظم در رفتار راه رفتن و غذا خوردن و لکن با نبود چنین قاعده‌ای اصل رفتار راه رفتن و غذا خوردن از بین نمی‌رود. در مقابل قواعد قوام‌بخش به گونه‌ای است که یک واقعیتی را به وجود می‌آورد. انسانها با چنین قواعدی، پدیده‌هایی را به وجود می‌آورند که قبلاً وجود نداشته‌اند. مثلاً قاعده گل زدن در فوتبال، گل زدن را به وجود می‌آورد بدون این قاعده حرکت بازیکنان وجود دارد ولی گل زدن، به حساب نمی‌آید.

همچنین «گزاره من وعده می‌دهم» در شرایط مناسب، تعهد به یک تکلیف محسوب می‌شود. این قطعه کاغذ خاص با شرایط معین اسکناس به حساب می‌آید. بی‌تردید همه واقعیت‌هایی که انسان با آنها تعامل دارد مبتنی بر قواعد قوام‌بخش نمی‌باشند. واقعیت‌هایی همانند دویدن، پیاده‌روی دستجمعی براساس نظم و ترتیب خاص دارای تعریف‌اند و لکن قوام هستی آنها وابسته به این ترتیب و نظم خاص نمی‌باشد. به‌خلاف گل به حساب آوردن حرکت توپ به طرف دروازه در بازی فوتبال، که آنگاه این حرکت گل محسوب می‌شود که حرکت توپ براساس قاعده خاص انجام پذیرد؛ درواقع گل شدن این حرکت توپ اثری است که با رعایت این قاعده شکل می‌گیرد همچنان که ازدواج اثر جدیدی است که بر وضعیت خاص زندگی مشترک قاعده‌مند، مترتب می‌شود؛ بر این اساس قواعد نظام‌بخش به چیزی تعلق می‌گیرد که از پیش موجود است و قواعد قوام‌بخش واقعیت جدیدی ایجاد می‌کند که پیشتر نبود. این واقعیت‌هایی که وجود آنها وابسته به قواعد است و قواعد قوام‌بخش آنها هستند، چپستی و واقعیت نهاد را شکل می‌دهند، اگر این قواعد نباشد، این نوع واقعیت‌ها هم وجود نخواهند داشت. و آنگاه که واقعیت نهاد شکل می‌گیرد، کارکردهای وضعی که به‌واسطه اعتبار جمعی بر آن مترتب می‌شود واقعیت‌های نهادی نامیده می‌شوند؛ مثلاً محدوده جغرافیایی یک کشور با وضع اعتباری و توافق جمعی «مرز» محسوب می‌شود و این واقعیت اعتباری به عنوان مرز «نهاد» نامیده می‌شود. بر این نهاد کارکردهای وضعی در سایه تعیین و اعتبار افراد جامعه، بر آن مترتب می‌شود مثلاً ورود افراد بدون مجوز به داخل مرز ممنوع است، خروج از مرز باید با هماهنگی مسئولان انجام پذیرد، کارکردهای وضعی‌اند که با تعیین و اعتبار جمعی بر نهاد

«مرز» مترتب می شود. این تعیین جمعی کارکردهای وصفی، واقعیت‌های نهادی نامیده می شوند.

بنابراین، قواعد قوام‌بخش، واقعیت نهاد را به وجود می آورند و با تعیین جمعی کارکرد وضعی کارکردهایی به عنوان واقعیت‌های نهادی بر این نهاد مترتب می گردد (Searle, 2005, 21-22).

۴. چیستی نهاد

اکنون با توجه به تبیین این مفاهیم، سرل چیستی نهاد را چنین تعریف می نماید. نهاد عبارت است از مجموع قواعد قوام‌بخش که نظام‌مند می باشند. مثلاً ازدواج نهاد است؛ زیرا مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش که دارای نظام‌اند، اساس آن را تشکیل داده‌اند. همچنین دولت به عنوان نهاد، دارای مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش که دارای نظام‌اند، شالوده آن را به وجود آورده است. مالکیت نهاد است زیرا خانواده‌ای از قواعد قوام‌بخش و دارای نظم خاص، آن را فراگرفته است.

بر این اساس دریافت درک صحیح از چیستی نهاد وابسته به فهم روابط میان قواعد قوام‌بخش است که مجموع آنها در نظامی واحد و مرتبط، نهاد مربوطه را شکل داده‌اند. با شناخت این روابط بین قواعد قوام‌بخش زمینه شناخت ساختار جامعه نیز فراهم می شود، در واقع مهمترین عنصری که یک نهاد را ایجاد می کند اعتبار و باور جمعی نسبت به آن است؛ مثلاً پول بودن یک قطعه کاغذ وابسته به آن است که دولت و ملت بپذیرند که این کاغذ پول است. با شکل‌گیری این قطعه کاغذ به عنوان پول شبکه‌ای از قواعد قوام‌بخش دارای نظام واحد بر آن حاکم می گردد؛ خریدن، فروختن، درآمد کسب کردن، پرداخت بابت دیون، ذخیره و پس‌انداز کردن، مجموعه قواعد قوام‌بخشی است که بر پول بودن این قطعه کاغذ مترتب می شود. هریک از این قواعد قوام‌بخش ناظر به یک واقعیت نهادی است.

از این رو، روابط نظام‌وار بین نهادها و واقعیت‌های نهادی شکل می گیرد، به گونه‌ای است که نمی توان واقعیت‌های نهادی به صورت منفرد و مستقل از نهاد را مورد شناخت قرار داد. بلکه واقعیت‌های نهادی بخشی از یک نهاد هستند زیرا همچنان که بیان شد نهادها براساس مجموعه‌ای از قواعد قوام‌بخش و دارای نظام واحد شکل می گیرند و هریک از این قواعد، ناظر و ایجاد کننده یک واقعیت نهادی است؛ در واقع واقعیت‌های نهادی نشأت گرفته از هریک از این قواعد، در چهارچوب نهاد قابل فهم‌اند. براساس این تبیین و تفسیر از چیستی نهاد، نهاد یک واقعیت اجتماعی است. البته واقعیتی که در پرتو توافق و اعتبار جمعی انسانها به وجود می آید و چون واقعیت دارد گزاره‌هایی اخباری در مورد این نوع واقعیت‌ها به طور شهودی صادق‌اند. زیرا

حکایت از واقعیتی دارند که به لحاظ تطابق آنها با این واقعیت، موجب صدق آنهاست. هر فرد دارای عقل سلیم می‌پذیرد که گزاره «این قطعه کاغذ پول است» دارای صدق و مطابق با واقع است. این «واقع» باید تحقق داشته باشد که گزاره مطابق با آن تلقی شود. این «واقع» غیر از نهاد پول چیز دیگری نیست.

بنابراین پول از جهت هستی شناختی ساجکتیو است ولی از نظر معرفت‌شناختی ابجکتیو می‌باشد؛ زیرا همچنان که اشاره شد به واسطه توافق و اعتبار انسانها واقعیتی به نام نهاد پول شکل گرفته است و اکنون خبر مطابق با این «واقع» موجب صدق آن می‌شود. گزاره‌ای که از واقعیت طبیعی مانند باران می‌بارد، خبر می‌دهد چون مطابق با این واقعیت طبیعی است صادق است، و گزاره‌ای که درباره یک نهاد به عنوان یک واقعیت اجتماعی مانند «او مالک ماشین است» خبر می‌دهد، چون مطابق با این واقعیت مورد اعتبار انسانها است نیز صادق است؛ هرچند هستی این واقعیت اجتماعی با اعتبار و توافق شکل گرفته است (Searle, 1995:51)

۵. کارکرد نهادها در شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی متناسب با ساختار نهادی

مسئله اساسی این است که آیا واقع اقتصادی در بین همه انسانها با فرهنگ‌های بومی مختلف، یک نوع و یکسان است؟ همچنان که غذا خوردن، آب نوشیدن، مکالمه با زبان، مبادله کالا با پول، یک رفتار یکسان و مشابه در بین کلیه انسانها با فرهنگ‌های زیست بومی مختلف است یا اینکه واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد. در صورتی که نهادهای اقتصادی حاکم بر انسانها یکسان باشند به طور طبیعی واقعیت اقتصادی هم یکسان و مشابه در بین همه انسانها تحقق می‌یابد و در صورتی که این نوع نهادها متفاوت باشند، واقع اقتصادی هم متفاوت خواهد بود. در ادامه بحث این مسئله به عنوان هسته اصلی مقاله، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بی‌شک، خواسته‌ها، نیازهای واقعی افراد در ساحت اقتصاد، رفتارهای اقتصادی - اجتماعی را به وجود می‌آورند، ولی این رفتارها براساس نهادهای مناسب زمینه بروز پیدا می‌کنند. بر همین اساس، اقتصاددانان نهادگرا نقش نهادهای اجتماعی را در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهند و رهیافت متفاوتی با رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک در شکل‌گیری این رفتارها و پدیده‌های اقتصادی را مطرح می‌کنند. از منظر آنان نهادها چهارچوب‌هایی هستند که رفتار انسانها براساس آنها تحقق می‌یابد، دقیقاً همانند قواعد بازی که در یک ورزش رقابتی

تیمی، کنش و تلاش هر بازیگری را تعریف و تعیین می کند (نورث، ۱۳۷۷: ۲۱). از این رو واقعیت اقتصادی که عبارت است از رفتارهای اقتصادی در سطح اقتصاد بنگاه های اقتصادی (اقتصاد خرد) و متغیرهای اقتصادی در سطح کلان جامعه، در خلأ به وجود نمی آید بلکه ساختار نهادی^۱ جامعه به طور مستقیم در پیدایش آن تأثیرگذار است. در واقع، امر واقع اقتصادی ساخته ذهن اقتصاددان نیست بلکه ریشه در واقعیتی بیرون از ذهن اقتصاددان دارد. تحقق و تداوم این امر واقع در گرو وجود یک ساخت نهادی است، در حالی که در علوم طبیعی چنین قیدی وجود ندارد. به همین جهت نظریه اقتصادی مستقل از ساخت نهادی متناسب با آن، بی معناست. در واقع رابطه ای متقابل بین تحقق واقع، نظریه و ساخت نهادی وجود دارد. و فعالیت ها و رویدادهای اقتصادی در هر جامعه براساس ساختار نهادی آن جامعه شکل می گیرد. و با توجه به اینکه این ساختار نهادی ریشه های تاریخی - فرهنگی خاص خود را دارد، نمی توان نظریات علمی نئوکلاسیک را که برخاسته از ساختار نهادهای اصلی خود می باشد، برای جامعه دیگر که ساختار نهادی متفاوت دارد، نظریه علمی مناسب تلقی نمود.

به دیگر تعبیر پدیده های اجتماعی - اقتصادی براساس ساختار نهادی عینیت و واقعیت پیدا می کند و هر جامعه ای ساختار نهادی خاص خود را دارد و نمی توان نظریات علمی برخاسته از ساختار نهادی جامعه ای را به جامعه دیگر پیوند زد؛ هرچند در برخی نهادها مثل پول، اصل مبادله و ... مشترک باشند. زیرا نهادهای تأثیرگذار بر پدیده های اجتماعی - اقتصادی دو جامعه ای که اختلاف تاریخی، فرهنگی و نهادی دارند، محصول یکسان به بار نمی آورند. بلکه ساختار نهادی هر جامعه ای خاستگاه و زادگاه نظریات علمی متناسب با همان ساختار است. هایک و دیگر فیلسوفانی که چنین تصویری از واقعیت های اقتصادی دارند که انسانها به عنوان اینکه انسان اند. در جامعه های مختلف فرهنگی - نهادی، رفتارها و متغیرهای اقتصادی مشابه و یکسان دارند و در نهایت علم اقتصاد با یک نوع واقعیت اقتصادی مشترک مواجه است یا تأثیر ساختار نهادی را در خلق و پیدایش واقعیت اقتصادی نادیده انگاشته اند و یا اینکه یکسانی ساختار نهادی جامعه های مختلف را مفروض گرفته اند. بی شک اقتصاد فعلی معاصر، اقتصاد پولی است و چگونگی جریان پولی در این نوع اقتصاد، تأثیر چشمگیر در پیدایش و شکل گیری واقعیت های اقتصادی به عنوان موضوع مورد بررسی علم اقتصاد دارد. از این رو عنصر سود و

۱. ترتیبات نهادی و ساختار نهادی متمایز از یکدیگرند. ترتیبات نهادی عبارت است از قواعد رفتاری که در محدوده خاص رفتارها را نظم می بخشد. اما ساختار نهادی، کلیت و تمامیت ترتیبات نهادی را لحاظ می کند (متوسلی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۱).

بهره به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در رفتارها و متغیرهای اقتصادی جامعه به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶. تأثیرگذاری نهاد اخلاقی التزام به تعهدات بر روابط اقتصادی

سرمایه اجتماعی که پایه آن اعتماد اجتماعی است، نیاز به استفاده از مقررات را که هزینه‌بر هستند کاهش می‌دهد و مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی را روان‌تر می‌کند. در چنین شرایطی بازدهی سرمایه فیزیکی و انسانی، معقول‌تر به نظر می‌رسد. در فقدان اعتماد بویژه در شرایطی که مقررات از سوی دولت با ناکارآمدی مواجه باشد، بازدهی حاصل از داشتن سرمایه‌های فیزیکی و انسانی را کاهش می‌دهد.

در واقع اگر کسی تعهدی به ما داشته باشد و از تعهداتش عدول کند، برنامه و انتظارات ما را به هم زده است. بنابراین مجبوریم تصمیماتی را که براساس این انتظارات و پیش‌بینی‌ها و برنامه گرفته‌ایم تفسیر کنیم و این تفسیر بر ما هزینه‌هایی تحمیل می‌کند. این هزینه‌ها را هزینه‌های مبادله می‌نامیم یعنی هزینه‌هایی که هنگام تولید کالا یا خدمت نمی‌پردازیم بلکه هنگام مبادله کالاها و خدمات و سایر دارایی‌ها بر ما تحمیل می‌شود.

بر این اساس التزام به تعهدات و قراردادهای که مورد تأکید آموزه‌های اسلامی قرار گرفته است، اصل اعتماد اجتماعی را هم عمق می‌بخشد و هم در لایه‌های مختلف اجتماعی گسترش می‌دهد. و در نتیجه مبادلات با هزینه کمتری انجام می‌پذیرد. در آموزه‌های اسلامی نیز وفای به عهد و قرارداد و التزام به آنها مورد تأکید قرار گرفته است تا اینکه اصل اعتماد که مهمترین شاخص سرمایه اجتماعی است صیانت شود و پی‌آمدهای گسست روابط اقتصادی - اجتماعی بر جامعه تحمیل نشود.

یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی اعتماد است، التزام به تعهدات و قراردادهای اصل اعتماد در لایه‌های اجتماعی تقویت و در نتیجه هزینه مبادله کاهش پیدا می‌کند. در آموزه‌های اسلامی نیز به نهاد اخلاقی وفا و التزام به تعهدات و قراردادهای مالی و غیرمالی تأکید و تخلف از آنها مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی اعتماد است. با التزام به تعهدات و قراردادهای اصل اعتماد در لایه‌های اجتماعی تقویت و در نتیجه هزینه مبادله کاهش پیدا می‌کند. در آموزه‌های

اسلامی نیز به نهاد اخلاقی وفا و التزام به تعهدات و قراردادهای مالی و غیر مالی تأکید و تخلف از آنها مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

منابع

۱. متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی؛ تهران: سمت.
۲. نورث داکلاس سی (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی؛ ترجمه محمد رضا معینی؛ سازمان برنامه و بودجه.
3. Hamilton, David (1986) technology and institutions are Neither; Journal of Economic Issues, Vol. XX, No. 2.
4. Hodgson, Geoffrey M. (2006) what are institution? Journal of Economic issues Vol. XL. No. 1.
5. Homan Pault (1932) An Appraisal of institutional Economies; The American Economic Review, Vol. 22, No. 1.
6. Michell, Wesley C. (1910) The Ratonality of Economic Activity; II the Journal of Political Economy Vol. 18, No. 3.
7. Searle, John R. (1995) The construction of social Reality; New York Free Press.
8. Searle, John R. (1998) Mind Language and society; New York Busie Books.
9. Veblen, thorstdn (1909) the Linitation of marginal utility; the Journal of political Economy, Vol. 17, No. 9.
10. Williamson, oliver, E. (2000) The New institutional Economic: taking stock, Looking Ahead, Journal of Economics literature, Vol. XXXVIII: 595-613.